

و آنگاه بامداد . . . سکوت سرشار از ناگفته‌هاست

محبوبه اعتضاد

و آنگاه بامداد . . . سکوت سرشار از ناگفته‌هاست

And then, Bamdad. Brimmed is silence with words yet to say

ترجمه-سرایش انگلیسی: عباس مهرپویا

براساس ترجمه فارسی احمد شاملو از نگاه‌های مارگوت بیکل

چاپ اول ۱۳۸۵، چاپ ششم ۱۳۹۵، تهران، انتشارات ابتکار نو

یکی از انواع کتب ترجمه که هر از گاه در بازار نشر ایران و روی پیشخوان کتابفروشی‌ها دیده می‌شود ترجمه شعر به انگلیسی است. آنچه در مورد این نوع ترجمه عجیب است این است که نه مترجم انگلیسی‌زبان است و نه مخاطب. در ایران زبان انگلیسی حتی زبان دوم هم نیست، زبانی خارجی به حساب می‌آید، زبانی که خارج از کلاس‌های آموزش زبان صحبت نمی‌شود. چنین کتاب‌هایی طبعاً باید در جوامع انگلیسی‌زبان انتخاب و ترجمه و منتشر شوند. با این حال وقتی عشق به انگلیسی و ترجمه و شعر به هم می‌آمیزد چنین کتابی در ایران هم امکان نشر و هم امکان چاپ مجدد می‌یابد.

و آنگاه بامداد... ترجمه عباس مهرپویا، ترجمه انگلیسی دو دفتر ترجمه احمد شاملو به نام‌های سکوت سرشار از ناگفته‌هاست و چیدن سپیده‌دم که خود ترجمه‌های آزادی هستند از نگاه‌های مارگوت بیکل. این کتاب در قطع رقعی با جلد شومیز و در ۱۶۴ صفحه توسط انتشارات ابتکار نو به چاپ ششم رسیده است. شاملو با الهام از ندای درون بیکل این دو دفتر را با ذوق و اندیشه خود به زیور شعر پارسی آراسته و عباس مهرپویا این دو دفتر را به انگلیسی ترجمه کرده است. مترجم در آغاز کتاب می‌گوید:

همدلی و یگانگی کلام و هم‌آوایی انسانی در سروده‌های نخستین که این اذهان فرهیخته را به چنین هم‌آهنگی رسانید، سرشت آرمان‌گرای مرا نیز بدان‌گونه برانگیخت که کلک سخن را به جوهر ناچیز دانش خود آغشته سازم و ترجمانی وفادار از دو دفتر یاد شده به زبان انگلیسی به یادگار گذارم.

گفتنی است که مهرپویا خود هم مترجم است و هم از آنچه از دیگر کارهایش برمی آید، شاعر؛ تخلص وی سرود/ است. وفاداری مترجم خود را در تناظر تقریباً یک به یک متن فارسی و انگلیسی نشان می دهد. این تناظر که هم در سطح واژگان است هم در سطح نحو، زبان ترجمه را نه به یک زبان تحت اللفظی که به یک زبان موجز شاعرانه نزدیک می کند:

In the courage to become “you”,	در جرئت تو شدن
To face “I”	در شجاعت من شدن
In the courage to be all “joy”	در شهامت شادی شدن
In the spirit of “humor”	در روح شوخی
In the never-ending joy of “smile”	در شادی بی پایان خنده
In the power to bear “pain”	در قدرت تحمل درد

یا برای مثال در قطعه زیر:

Frozen	فسرده
In the heart of a warm spring	در دل بهاری گرم
In a frosted atmosphere	در محیطی یخزده
Words devoid of love	کلماتی خالی از عشق
And a cold caress	نوازشی سرد

گاه در ترجمه انگلیسی، کلام بیشتر از متن اصلی موسیقایی است، چنانکه در خطوط آغازین یکی از شعرها، با مضمون آرامش پیش از توفان (serenity before storm) چنین است:

Once the storm abates	توفان که فرو نشست
The roaring clouds disperse	ابره‌های پر غریو که پراکند
And the early ray of sun shines again	و نخستین پرتو خورشید که بازتابید
On the earth still wet of rain	بر زمین که هنوز از باران خیس است

و یا در قطعه‌ای دیگر:

The snow-covered hills

تپه‌های پوشیده از برف

The snow-clad trees

درختان پوشیده از برف

The snowy paths

راه‌های پوشیده از برف

And always somewhere

و همیشه در جایی

A trace of life.

نشانی از زندگی.

برای اطلاع بیشتر از کم‌وکیف ترجمه، گفت‌وگویی با مترجم فارسی-انگلیسی صورت گرفت که بخشی از آن در زیر می‌آید:

از ویژگی‌های این اثر چندصدایی یا هم‌کناری صدای چهار تن است: گوینده آلمانی، مترجم آلمانی به پارسی، شاعر پارسی، و سرانجام شاعر-مترجم انگلیسی. ترجمه شاملو با همکاری محمد زرین‌بال به عنوان مترجم آلمانی و شاملو به عنوان سرایشگر انجام گرفته است. گفتنی است که زبان آغازین، زبان آلمانی بوده است، و شاملو بافت نخستین را از دریچه نگاه مترجم آلمانی نگریسته است، هم آنچه دست‌مایه وی برای ساخت و پرداخت برگردانی آزاد از گفته‌های مارگوت بیکل بوده است. من نیز برگردان آزاد شاملو را با نگاهداشت اصل پایندی به بافت آغازین، در اینجا متن پارسی، بازترجمه‌ای روادارانه نمودم.

با همه کوشش و جوششی که در جستجو برای یافتن داده‌هایی پیرامون کارنامه مارگوت بیکل و گفته‌های او چه در آلمان و چه در ایران نمودم، به آگاهی چشمگیری دست نیافتم، مگر این نکته که بیکل گویا شاعر و گفتاردرمان بوده است. در یافتن انگیزه برای ترجمه این کار از چند آبشخور بهره برده‌ام: هم‌کناری برگردان آزاد انجام شده و خودخوانش آهنگین این برگردان با صدای شاعر که خود می‌تواند از هنر سرایشگری شاعر تأثیر پذیرفته باشد، و نیز موسیقی گیرا و ترانگیز بابک بیات که تأثیرگذاری کار را دوچندان کرده است. رگه‌هایی از این تأثیرپذیری انگیزه‌بخش، و البته بزرگنمایانه، را می‌توان در نگارش بخشی از «سخن مترجم» هویدا دید. با این همه، با فروتنی و نگاهی کارسنجانه اگر بگویم، نگاهی این چنینی بیشتر شایسته و درخور سروده‌های خود شاعر است و نه ترجمه‌های او. بر این بنیاد بر آنم که اگر دیگر بار بختی دست دهد در این باره از نو رای‌پردازی کنم، و نگرش یادشده را تا اندازه‌ای بهبود ببخشم.

سخن آخر اینکه داوری نهایی در مورد کیفیت زبان ترجمه برای کسی ممکن است که زبان خارجی را در سطح زبان مادری خود بداند، که من نمی‌دانم. برای مثال می‌دانم که تک‌تک ترکیبات واژگانی هم که درست باشد اما تأثیر نهایی که همان سبک شعر باشد غیر از مجموع ترکیبات است. یا مثلاً در ترجمهٔ جملهٔ «به اشکی نریخته می‌ماند»، از شعر زیر می‌دانم ترکیب *shed not* و *not shed* هر دو درست است اما این دو از حیث سبکی یکسان نیستند. اولی یادآور سبکی آرکائیک است و دومی سبکی امروزی‌تر را منعکس می‌کند.

Man's sorrows	دل‌تنگی‌های آدمی را
The wind sings a song for	باد ترانه‌ای می‌خواند،
His dreams	رویاهایش را
The starry sky ignores,	آسمان پرستاره نادیده می‌گیرد،
And every snowflake	و هر دانه برفی
Looks as a tear shed not.	به اشکی نریخته می‌ماند.
Brimmed is silence	سکوت
With words yet to say	سرشار از سخنان ناگفته است
Deeds yet to do	از حرکات ناکرده
Loves yet to betray	اعتراف به عشق‌های نهان
And wonders yet to bare.	و شگفتی‌های برزبان نیامده.
There hides	در این سکوت
In this silence	حقیقت ما نهفته است
Our truth	حقیقت تو و من.
Yours and mine	
